

مهاجرت از روستاها به شهرها در ایران

مقدمه

تغییرات پرشتاب اجتماعی، ضرورت شناختشان را تحمیل می‌کنند و گرنه، بدون آن نیز درنگی درشدنشان پیش نخواهد آمد. مهاجرت از روستاها به شهرها نیز از این مقوله است. مدت‌هاست که کنترل مهاجرت از روستاها به شهرها در ایران از عهده بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌های معمولی و مقطعی خارج شده است. تاکنون چشم‌های بسیاری در برابر این واقعه مهم بسته مانده‌اند، اما امواج بلند جمعیت مهاجر روستایی که بر دروازه‌های حوزه شهری تهران و سایر شهرهای بزرگ کشور می‌کوبند، عظیم‌تر از هر گونه انکار و بی‌توجهی هستند، به طوری که می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه‌چندان دور، مهاجرت، موجودیت خود را بقبولاند و در تعیین خطوط اساسی سیاست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور جای مناسب خود را بگشاید.

اگر بپذیریم که برخی از پدیده‌های اجتماعی به جهت بدیهی شمرده شدنشان ناشناخته باقی می‌مانند، مهاجرت نیز از آن واقعیت‌هاست. از آن نظر که

نتایج حاصل از این شدن اجتماعی برای هر چشم بینا قابل رؤیت است، زبان‌های فراوانی را برای بحث در حواشی این موضوع مشغول کرده است، ولی چون اکثر این موضوعات، حاشیه‌ای و بر پایه شایعات، اطلاعات بی‌اساس و همانند آن‌ها، ساخته و یا نقل قول می‌شوند و بخش‌های واقعی آن نیز با ساده و فردی انگاری و کوچک و بزرگ‌نمایی، دهان به دهان و قلم به قلم می‌گردند، در مجموع به اطلاعات ظاهر آبدیهی ولی واقعاً ناصحیح و مخدوش تبدیل می‌شوند که نه تنها فی نفسه غیر واقعی اند و وقتی به اقداماتی منتج می‌شوند، جز صرف وقت و انرژی و هزینه و نتایج بی‌اثر و یا برعکس انتظار پایانی ندارند، بلکه به جهت شهرتشان به سدی در مقابل جستجوی حقایق این امر تبدیل می‌گردند و انگیزه‌های لازم برای مطالعات منظم و علمی این پدیده را سلب می‌نمایند.

در اینجاسعی می‌شود تا حد ظرفیت مقاله، ضمن ذکر خلاصه‌ای از واقعیت‌های این امر به‌مواردی از این نوع اشاره شود. ادعا نمی‌شود که این مقاله بتواند به تمام سئوالات لازم پاسخ‌های کافی بدهد ولی چون این جریان نیز به اندازه سایر پدیده‌های اجتماعی، قانونمند است، امیدوار است که سئوالات لازم - ولو بدون پاسخ - به‌طور صحیح طرح و ارزیابی گردند و با توجه به تنگناهای اطلاعاتی و تحلیلی و عدم وجود زنجیره‌ای از تحقیقات، مطالعات موردی، تجربی، و دانستنی‌های ضروری قبلی، به بخشی از آنها پاسخ داده شود.

مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است:

بخش یک، کندوکاوی است در حقایق آماری و اطلاعات جمعیتی مهاجرت به شهرها و بیان نتایج این ارقام و پیش‌بینی روند تغییرات آنها در آینده. در این بخش آخرین اطلاعات به سرشماری سال ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران - که نتایج آن در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ منتشر شده است - استناد می‌جویند و با آن که از آن تاریخ به بعد ابعاد مهاجرت در ایران دستخوش تغییرات عظیم کمی و کیفی شده است، ولی عدم استفاده از ارقام پراکنده بعد از آن سرشماری - که یا قابل دسترس

نبودند و یا درجهٔ اعتمادشان روشن نشده - مناسب‌تر تشخیص داده شده است .
 بخش دو ، به علل مهاجرت اختصاص یافته و سعی شده است این انگیزه‌ها
 مورد بررسی مختصر آماری و تاریخی قرار گیرند و برای ساختن نظامی متشکل
 از علل مهاجرت و ارزش تأثیر و مکانیسم عمل آنها در ساخت‌های متفاوت اقتصادی -
 اجتماعی مناطق مختلف کشور ، گامی به جلو برداشته شود تا راه برای فراگیری
 اندیشه‌هایی سد گردد که این پدیده را موضوعی روانشناختی و فردی فرض می‌کنند
 و از اصلی و فرعی کردن علل عاجزند ، عوامل را نه به صورت مجموعه بلکه
 متغیرهای بی‌ارتباط و گاهی عناصر ثابت و پراکنده معرفی می‌کنند و تحت تأثیر
 پرسشنامه‌های تکراری و برآوردهای تجربی از پیش داوری شده و آزمون‌های
 مقطعی قرار می‌دهند، و مهاجرت را نه فرایند تنش‌های تعادل اجتماعی و تلاش‌های
 طبیعی اقشار اجتماعی برای موازنه‌سازی با آن ، بلکه محصول عواملی پراکنده
 می‌دانند که برخلاف مهاجرت انبوه فعلی ، گذشته‌ای دیرین دارند و در نهایت امر
 قادر به تبیین چگونگی مهاجرت از روستا به شهر نیستند .

بخش سه ، نتایج مهاجرت در شهر و روستا و پیشنهادات چگونگی کنترل
 این پدیده را شامل می‌شود. عدم کفایت امکانات و خدمات شهری در مقابل انباشت
 سریع جمعیت در شهرها از طریق مهاجرت ، معروف‌ترین و آسان‌ترین و شاید
 تنها بخش شناخته‌شدهٔ این نتایج است - آسان از آن نظر که تراکم جمعیت و گسترش
 فیزیکی شهرها و سازمان‌یابی نامساعد فضای کناره‌های شهری با چشم نیز قابل رؤیت
 هستند ، و معروف از آن جهت که فشار جمعیت انبوه بر مسئولین امور شهری ،
 به طور صریح بیان می‌شود ؛ در حالی که به علت مهاجرت ، تحولات بطئی ولی
 مهم‌تری در بطن جامعه تکوین می‌یابند که در سایهٔ معروفیت این بخش ظاهری ،
 ناشناخته مانده‌اند . این نظریات بین سد کردن جابه‌جایی جمعیت و کنترل و توزیع
 آن فاصله‌ای نمی‌بینند و در نهایت امر اجرای همان روش‌های سنتی را برای کنترل
 مهاجرت توصیه می‌کنند که تاکنون نه تنها توان تسکین این پدیده را ابراز نکرده‌اند

بلکه به‌طور مکرر موجبات ترغیب تمرکز نامتعادل جمعیت در مناطق شهری را نیز سبب شده‌اند.

برای سهولت و برخورداری از اطلاعات آماری موجود، مهاجرت از روستاها به شهرها به سه صورت مهاجرت بین استان‌های کشور (مهاجرت دور)، بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (مهاجرت میانی) و بین واحدهای مسکونی داخل شهرستان‌ها (مهاجرت نزدیک)^۱ مورد مطالعه قرار گرفته است.

مآخذ ارقام خام مورد استفاده در بخش اول، نشریات مرکز آمار ایران بخصوص نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵، ۴۵ و ۵۵ و سالنامه و خلاصه آمارهای مربوط به آنها می‌باشد که قسمتی از آنها در پایان این بخش قید شده‌اند، ولی مسئولیت محاسبات و تهیه نسبت‌ها و جداول و نمودارها و نقشه‌ها با نویسنده است و با آن که به جهت انجام انفرادی محاسبات به‌طور طبیعی امکان خطا در آنها قابل پیش‌بینی است، اما اطمینان داده می‌شود که برای جلوگیری از بروز اشتباه با مسئولیت رفتار شده و تلاش لازم به عمل آمده است.

نخست - کندوکاوی در حقایق آماری و اطلاعات جمعیتی مهاجرت از روستاها به شهرها در ایران

تا سال ۱۳۳۵، کسانی که در خارج از استان محل تولد خود سکونت داشتند، ۱۳۱۹ هزار نفر بود که حدود ۰/۰۷٪ کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. این نسبت در سال ۱۳۴۵ به ۰/۰۷/۹ و ده سال بعد به ۰/۰۹/۶ جمعیت کل کشور رسید. جدول ۱ - ۱ این روند فزاینده را نشان می‌دهد. ادامه این رشد تصاعدی تعداد مهاجرین بین استان‌ها - مهاجرت دور - باعث شد تا در فاصله ده ساله ۴۵ - ۵۵ حدود ۱۶۲۵۴۱۸۲ نفر بین استان‌ها به مهاجرت بپردازند که ۰/۰۱۴/۵ جمعیت افزوده کشور در این دهه بود. بدین ترتیب در این دهه بیش از $\frac{1}{4}$ جمعیت افزوده کشور بین استان‌ها به حرکت درآمدند و از آن تاریخ در ادامه جریان رو به رشد

مهاجرت، سیرتصاعدی خود را ادامه دادند. این جمعیت از کدام استان‌ها به حرکت درآمدند و در کدام استان‌ها ساکن شدند و چه تعداد از آنان مستقیماً منشاء روستایی داشتند؟ در این بخش به این سئوالات پاسخ داده می‌شود.

جدول ۱-۱ سهم متولدین در استان‌های خارج از استان محل سکونت از جمعیت کل کشور^۲

سال‌های سرشماری	تعداد (هزار نفر)	درصد کل
۱۳۳۵	۱۳۱۹	۷
۱۳۴۵	۱۹۹۰	۷/۹
۱۳۵۵	۳۲۴۵	۹/۶

استان‌های مهاجر فرست و مهاجر پذیر

۱- تا سال ۱۳۳۵ مهاجرت در ایران مفهومی جز افزودن به جمعیت شهری به نام تهران نداشت. نسبت مهاجر پذیری^۳ استان مرکزی در این سال ۰/۰۲۶/۷ بود. واردین به این شهر را استان‌های پرجمعیت و نسبتاً با جمعیت‌های متراکم روستایی اصفهان و یزد (و چهار محال بختیاری)، آذربایجان شرقی، گیلان (و زنجان) تأمین می‌کردند که نسبت مهاجر فرستی^۴ آنها به ترتیب ۱۲/۹، ۱۲/۴، ۱۱/۲ درصد بود.

۲- در فاصله ده ساله ۴۵-۱۳۳۵ استان سیستان و بلوچستان (۰/۰۱۵/۲)، خوزستان و لرستان (۰/۰۲۶)، مازندران و گرگان (۰/۰۳۰/۲) مناطق جذب جدیدی در شهرهای بندری و تأسیسات نفتی و مناطق کشت سرمایه‌ای به وجود آوردند و همراه استان مرکزی (۰/۰۱۹/۶) مهاجرین استان‌های کردستان (۱۲/۵)، آذربایجان شرقی (۱۳)، اصفهان و یزد (۱۷/۱)، خراسان (۱۷/۳)، باختران - کرمانشاهان -

(۲۲) ، خوزستان و لرستان (۲۲/۵) ، سیستان و بلوچستان (۶۹/۳ درصد) را با کمیت‌های مختلف پذیرا شدند . در این دهه دو استان سیستان و بلوچستان ، و خوزستان و لرستان ، هم مهاجر فهرست بودند و هم مهاجر پذیر . واقعه مهم این دهه ورود استان سیستان و بلوچستان با نسبت‌های مهاجر فرستی شدید و مهاجر پذیری متوسط در یک زمان به جریان مهاجرت بود .

۳- در دهه ۵۵-۴۵ رخساره مناطق مهاجر پذیر ایران را استان‌های بویراحمد و کهگیلویه (۱۰/۲) ، همدان (۱۱/۴) ، ایلام (۱۳/۶) ، خوزستان (۱۴/۷) و در کیفیت بالتر استان‌های هرمزگان (۲۷) ، بوشهر (۲۷/۴) ، مرکزی (۳۰/۳) ، سمنان (۳۱/۶) ، اصفهان - و یزد - (۳۷/۸ درصد) می‌ساختند . در این دهه دو استان سیستان و بلوچستان ، و مازندران و گرگان درهای خود را به روی تازه واردین بستند . استان خوزستان (بخش اصلی استان خوزستان و لرستان) ظرفیت پذیری خود را تقلیل داد و استان‌های تازه وارد رکورد مهاجر پذیری را شکستند .

در این ده سال تعداد استان‌ها و مناطق مهاجر فهرست به قدری افزایش یافت که تهران و مناطق جذب منطقه‌ای صحنه رقابت مهاجرین مناطق مختلف شدند . جمعیت مهاجر را استان‌های خوزستان (۱۱/۴) ، آذربایجان غربی (۱۱/۹) ، کردستان (۱۲/۶) ، سیستان و بلوچستان (۱۳/۹) ، مازندران (۱۴/۱) ، بویراحمد و کهگیلویه (۱۵/۹) ، باختران (۱۵/۹) ، لرستان (۱۹/۹) ، همدان (۲۲/۱) ، اصفهان (۲۳) ، آذربایجان شرقی (۲۴/۶) ، گیلان (۲۵/۲) ، هرمزگان (۲۷/۶) ، چهارمحال و بختیاری (۳۲/۶) و سمنان (۳۸/۶ درصد) تأمین کردند . استان‌های آذربایجان شرقی ، اصفهان ، و چهارمحال و بختیاری (هر دو بخش استان اصفهان و یزد) به شدت فعال شدند . استان سیستان و بلوچستان از تخلیه نفوس خود باز ایستاد و استان‌های مهاجر پذیر دهه قبل یعنی خوزستان و مازندران شروع به صدور جمعیت کردند و استان‌های اصفهان و سمنان در مرکز و استان هرمزگان در جنوب ایران مهم‌ترین حوزه‌های تبادل مهاجر را تشکیل دادند .

جدول ۲-۱- استان‌های مهاجر فرست ایران تا سال ۱۳۵۵^۵

استان‌ها	تعداد استان‌ها	نسبت‌های مهاجر فرستی % (درصد)
ایلام (۳/۹)	۱	۰-۵
کردستان (۵/۴) - مرکزی (۵/۴) - خوزستان (۵/۹) - آذربایجان غربی (۶) - کرمان (۶) - فارس (۶/۲) - مازندران (۶/۴) - بوشهر (۶/۸) - خراسان (۷/۶) - هرمزگان (۸/۷) - باختران (۸/۹) - بویر احمد و کهگیلویه (۸/۹)	۱۲	۵-۱۰
لرستان (۱۲/۲) - اصفهان (۱۲/۸) - گیلان (۱۳) - سیستان و بلوچستان (۱۳/۵) - زنجان (۱۴/۷) - آذربایجان شرقی (۱۴/۹)	۶	۱۰-۱۵
چهارمحال و بختیاری (۱۵/۷) - همدان (۱۸/۷) - یزد (۲۰) - سمنان (۲۶/۹)	۲	۱۵-۲۰
	۲	۲۰+ ج
	۲۳	

جدول ۳-۱- استان‌های مهاجرپذیر ایران تا سال ۱۳۵۵^۲

استان‌ها	تعداد استان‌ها	نسبت‌های مهاجرپذیری (درصد)
آذربایجان شرقی (۱/۹) - چهارمحال و بختیاری (۲/۳) - زنجان (۲/۸) ، خراسان (۳/۱) - همدان (۳/۶) - گیلان (۳/۶) - کرمان (۳/۷) - کردستان (۳/۹) - یزد (۴/۲) - فارس (۴/۳) - لرستان (۴/۴) - آذربایجان غربی (۴/۴) سیستان و بلوچستان (۵/۱) - یاجلان (۵/۸) - بویراحمد و کهگیلویه (۷) - اصفهان (۷/۲) - ایلام (۷/۵) - هرمزگان (۹/۵)	۱۲	۰-۵
مازندران (۱۰) - بوشهر (۱۰/۷) - خوزستان (۱۲/۶) - سمنان (۱۴/۸)	۴	۱۰-۱۵
-	-	۱۵-۲۰
مرکزی (۲۵/۱) ^۲	۱	۲۰+ (
	۲۳	

جدول ۴-۱- مقایسه توان استان‌ها از نظر مهاجرفروستی در سال‌های مختلف^۱

۱۳۵۵		۱۳۴۵ - ۵۵		۱۳۳۵ - ۴۵		۱۳۳۵		نسبت‌های مهاجرفروستی (درصد)
(درصد)	تعداد استان‌ها	(درصد)	تعداد استان‌ها	(درصد)	تعداد استان‌ها	(درصد)	تعداد استان‌ها	
۴/۳	۱	-	-	۲۳/۱	۳	۵۳/۸	۷	۰-۵
۵۲/۲	۱۲	۲۸/۶	۶	۲۳/۱	۳	۲۳/۱	۳	۵-۱۰
۲۶/۱	۶	۲۳/۸	۵	۱۵/۴	۲	۲۳/۱	۳	۱۰-۱۵
۱۳	۳	۱۴/۳	۳	۱۵/۴	۲	-	-	۱۵-۲۰
۴/۳	۱	۲۳/۳	۷	۲۳/۱	۳	-	-	۲۰-۲۵
۱۰۰	۲۳	۱۰۰	۲۱	۱۰۰	۱۳	۱۰۰	۱۳	جمع

جدول ۵-۱- مقایسه توان استانها از نظر مهاجرپذیری در سالهای مختلف^۱

۱۳۵۵		۱۳۴۵ - ۵۵		۱۳۳۵ - ۴۵		۱۳۲۵		نسبت‌های مهاجرپذیری (درصد)
تعداد استانها	(درصد)	تعداد استانها	(درصد)	تعداد استانها	(درصد)	تعداد استانها	(درصد)	
۵۲/۲	۱۲	۱۹	۴	۳۰/۸	۴	۷۶/۹	۱۰	۰-۵
۲۶/۱	۶	۳۸/۱	۸	۳۰/۸	۴	۷/۷	۱	۵-۱۰
۱۷/۴	۴	۱۹	۴	-	-	۷/۷	۱	۱۰-۱۵
-	-	-	-	۱۵/۳	۲	-	-	۱۵-۲۰
۴/۳	۱	۲۳/۸	۵	۲۳/۱	۳	۷/۷	۱	۲۰+ N
۱۰۰	۲۳	۱۰۰	۲۱	۱۰۰	۱۳	۱۰۰	۱۳	جمع

جداول ۱-۲ و ۱-۳ این تغییرات را نشان می‌دهند. براساس این جداول هنوز استان‌های فراوانی باقی مانده‌اند که می‌توانند به کاروان مهاجرین بپیوندند و برای ورود آنان به جریان مهاجرفرستی هیچ مانعی وجود ندارد. حوزه شهری تهران چاره‌ای جز پذیرایی اکثریت آنان را نخواهد داشت.

نقشه‌های^{۱۱} ۱-۲۰۱-۱ درعین حال که چگونگی مهاجرت دور (بین استان‌های) ایران را در دهه ۵۵-۱۳۴۵ نشان می‌دهند، قابلیت آن را نیز دارند که از نظر پیش‌بینی چگونگی مهاجرت در بین استان‌های کشور پس از سال ۱۳۵۵ راهنما باشند. از مقایسه جداول ۱-۴ و ۱-۵ با موارد مذکور، نتیجه می‌شود که:

۱- در دهه ۵۵-۴۵ روند افزایش مناطق جذب و دفع به‌طور ناگهانی تغییر یافت و بخش‌های وسیعی از کشور زیر پوشش جریان مهاجرت قرار گرفت و به نسبت‌های مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان‌ها شدیداً افزوده شد. در این مدت ۷ استان از ۲۱ استان بیش از ۰/۲۰ از متولدین خود را به خارج استان بدرقه کردند. در صورتی که تا سال ۱۳۳۵ هیچ استانی بیش از ۰/۱۵ از متولدین خود را روانه سایر استان‌ها نکرده بود و در دهه ۴۵-۳۵ نیز فقط ۱/۰۲۳ از استان‌ها توانسته بودند بیش از ۰/۲۰ متولدین خود را صادر نمایند. در این فاصله قدرت مهاجرفرستی همه استان‌ها از ۰/۰۵ بالاتر رفت و نشان داد که در دهه آتی (۶۵-۵۵) اکثریت قریب به اتفاق استان‌ها با کیفیت‌های متفاوت به قافله مهاجرفرست‌ها خواهند پیوست و شکل جدید پراکندگی جمعیت در ایران نمودهای خود را هرچه واضح‌تر بروز خواهد داد.

۲- در سال ۱۳۳۵، ۹/۰۷۶ استان‌های کشور قدرت جذبی کمتر از ۰/۰۵ داشتند. این رقم در سال ۱۳۵۵ به ۲/۰۵۲ و در دهه ۵۵-۴۵ به ۱۹/۰۰۱ تعداد استان‌های کشور تقلیل یافت. در این دهه تنها ۵ استان - که ۸/۰۲۳ تمام استان‌ها را شامل می‌شدند - بیش از $\frac{1}{10}$ افزایش جمعیت خود را از خارج استان وارد کردند. این رقم تا سال‌های ۳۵ و ۴۵ و ۵۵ صرفاً مختص استان مرکزی بود.

۳- نتیجتاً در طول زمان، استان‌های جاذب و دافع مهاجر در حال افزایش

بوده و امواج این جریان ، مناطق وسیع تری را دربر گرفته است . این افزایش روندی فزاینده و تصاعدی داشته است .

۴- گسترش وسعت مهاجرت در استان های مهاجر فرست بیشتر از استان های مهاجر پذیر بود. به مفهوم دیگر با گذشت زمان، تعداد استان های صادر کننده نسبت به تعداد استان های وارد کننده جمعیت رو به فزونی داشت و به همین علت تراکم جمعیت در استان های گیرنده روز به روز بیشتر شده است .

۵- مهاجرین از استان های عقب مانده تر در یک یا چند مرکز جذب مشخص تمرکز یافته اند، ولی متولدین استان های پیشرفته مثل استان مرکزی به دلایل مختلف من جمله شانس اشتغال با حرفه های گوناگون و آگاهی از شرایط کار و زندگی و تحول فرهنگی ، در استان های مختلف توزیع شده و مسیرهای طولانی تری را طی کرده اند .

۶- استان مرکزی تنها استانی است که در تمام کشور قدرت جذب خود را اعمال کرده است. حوزه جذب بقیه استان های جاذب کشور به استان های مجاور و یا حداکثر ناحیه مربوط محدود بوده است .

۷- این نتیجه گیری ها پس از سال ۱۳۵۵ نیز در فاز بالاتری صادق اند . به نظر می رسد در دهه ۶۵-۵۵ غریب امواج عظیم مهاجرین، روستایان مناطق خفته را نیز بیدار کند و هر روز بیش از پیش صف های بلند مهاجرین به امید یافتن جایی در حاشیه شهرها و بخصوص تهران از روستاها به حرکت درآیند . صرف نظر از روند پیش بینی شده قبلی، تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دهه نیز بر انبوهی مهاجرین می افزاید و ترک مناطق جنگ زده و ناامن نیز بر سازماندهی ناهماهنگ فضای مسکونی کشور به صورت های تخلیه شدید سکونتگاه های روستایی از سوی و تمرکز و تراکم شهری بخصوص شهرهای بزرگ و تهران از سوی دیگر ، یاری می رساند .

شهرها هدف نهایی مهاجرین

مطابق نمودارهای ۱-۱ و ۱-۲، رابطه موجود در بین استان‌ها از نظر قدر مطلق مهاجرین تا سال ۱۳۵۵ به شرح زیر بوده است:

۱- استان مرکزی با جذب $۰/۰۵۳/۹$ مهاجرین، استان اول و بدون رقیب واردکننده مهاجر بود.

۲- استان آذربایجان شرقی با صدور $۰/۰۱۶/۹$ از کل مهاجرین، استان اول صادرکننده ایران بود.

۳- تراکم مهاجرین در استان اول واردکننده خیلی بیش از میزان تخلیه استان اول صادرکننده بود و به همین علت تراکم مهاجرین در استان مرکزی (تهران) نسبت به خروج متولدین از استان آذربایجان شرقی مسئله اول می‌باشد.

۴- پنج استان اول جذب کننده مهاجر جمعاً $۰/۰۷۷/۲$ مهاجرین بین استان‌ها را جذب کرده بودند، در حالی که این تعداد جمعیت را یازده استان اول صادرکننده تأمین کرده بودند و ۵ استان اول صادرکننده مجموعاً نتوانسته بودند به اندازه تعداد مهاجرین وارد شده به استان مرکزی، مهاجر روانه کنند. این ارقام مجدداً نشان می‌دهند که در طول زمان، مناطق مهاجر فرست وسیع‌تر، اما مناطق جذب متراکم‌تر شده‌اند و تمرکز در استان‌های واردکننده از تخلیه استان‌های صادرکننده قابل توجه‌تر می‌باشد.

۵- طبق آمارگیری سال ۱۳۵۵، تا این سال حدود $۰/۰۸۵$ از کل مهاجرین بین استان‌ها راهی شهرها شده بودند.

۵-۱- در بین استان‌های جذب، کمترین نسبت جاذبه شهری به استان مازندران تعلق داشت که فقط $۰/۰۵۰/۹$ جمعیت وارد به آن در شهرهای استان ساکن شده بودند و بقیه به مناطق کشت روستایی رفته بودند.

۵-۲- استان مرکزی در بین استان‌های جذب جمعیت از نظر هدایت مهاجرین به مناطق شهری در مقام اول قرار داشت و $۰/۰۹۶/۳$ از کل واردین به این استان

در شهرهای آن ساکن شده بودند .

۶- تا سال ۱۳۵۵ حدود ۱۸۰۱ هزار نفر بین شهرستان‌های داخل استان‌ها جابه‌جا شده بودند که $۰/۷۸/۳$ آنها شهرها را برگزیده بودند. از این نظریه می‌توان گفت: مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (مهاجرت میانی) نیز روبه‌سوی شهرها داشته‌اند .

۶-۱- جهت مهاجرت درون استان‌ها (میانی) نیز در راستای مهاجرت بین استان‌ها (دور) بوده است . به‌طور مثال تا سال ۱۳۵۵ حدود $۰/۸۵$ مهاجرین بین استان‌ها به شهرها روی آورده بودند. هماهنگ با آن تا این سال $۰/۷۸/۳$ مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها نیز در شهرها ساکن شده بودند. و برای مهاجرین بین شهرستان‌های داخلی استان مرکزی و استان مازندران، این ارقام همسو باموارد مذکور در بند ۵ ، به ترتیب $۹۲/۳$ و $۵۴/۱$ درصد بود .

۶-۲- بر اساس فوق ، در صورتی که مهاجرت بر اثر علل درونی استان‌ها انجام پذیرد، قابل پیش‌بینی است که مهاجرت‌های نزدیک و میانی مقدم بر مهاجرت دور شروع شود . از این نظر تغییر در انبوهی مهاجرین درون استان‌ها می‌تواند وضع آتی نقل و انتقال جمعیت بین استان‌ها را قابل پیش‌بینی نماید .

۷- تا سال ۱۳۵۵ حدود $۰/۱۷/۲$ جمعیت شهری کشور متولد شهرستان‌های خارج از محل سکونت در داخل استان‌ها (مهاجرین میانی) بودند. این رقم در مناطق روستایی $۰/۰۵/۱$ بود. اگر تأثیر تأسیسات غیر روستایی مانند پادگان‌ها ، پاسگاه‌های انتظامی و نظامی ، کارخانجات پیرامون شهرها ، کوره‌پزخانه‌ها ، معادن و سایر مکان‌های اشتغال را از آن کسر نمایم ، نتیجه حاصل عبارت خواهد بود از این که: حجم مهاجرت به روستاها بسیار قلیل بوده است .

۸- در سال ۱۳۴۵ حدود $۰/۷۲/۸$ مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (میانی) و $۰/۸۲/۴$ مهاجرین بین استان‌ها (دور) به شهرها جذب شده بودند. مقایسه این ارقام با نسبت‌های آمارگیری شده در سال ۱۳۵۵ و تعداد مهاجرین وارده

به شهر و روستا در دهه ۵۵ - ۱۳۴۵ معلوم می‌کند که در این ده سال ، $۰/۰۹۰$ مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (میانی) و $۰/۰۸۹/۱$ مهاجرین بین استان‌ها (دور) به شهرها روی آورده بودند ؛ و این نتایج حاصل می‌شود :

۱-۸- در طول زمان و با گسترش کمی مهاجرت، نسبت مهاجرینی که به شهرها روی آورده بودند ، در حال افزایش بوده است .

۲-۸- جهت شهری مهاجرت‌های نزدیک و میانی بیش از مهاجرت‌های دوررو به افزایش نهاده است و پس از سال ۱۳۵۵ نسبت‌های شهرنشینی در مهاجرت‌های نزدیک و دور به حد رقابت و برابری با همدیگر رسیده‌اند .

۹- آمارگیری از اقامتگاه جمعیت ۵ ساله و بیشتر ایران در سال ۱۳۵۰ معلوم می‌کند که :

۱-۹- $۰/۰۵۳/۱$ از مهاجرین داخل شهرستان‌ها (نزدیک) عازم شهرها شده بودند .

۲-۹- $۰/۰۷۸/۳$ از مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (میانی) در شهرها ساکن شده بودند .

۳-۹- $۰/۰۸۲/۷$ از مهاجرین بین استان‌ها (دور) به شهرها رفته بودند. این نتایج در مقایسه با بند ۸ مجدداً ثابت می‌کنند که با گذشت زمان گرایش شهرنشینی مهاجرین افزایش یافته و این افزایش در مهاجرت‌های نزدیک بیشتر بوده است .

۱۰- طبق برآورد مرکز آمار ایران ، تعداد مهاجرین ۵ ساله و بیشتر داخل شهرستان‌ها^{۱۲} (نزدیک) تا سال ۱۳۵۰ حدود $۰/۰۲/۵$ جمعیت کل کشور بود ، در حالی که نسبت تعداد مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (میانی) $۱/۸$ و نسبت مهاجرین بین استان‌ها (دور) $۳/۹$ درصد بود . در صورتی که این نسبت‌ها را به جمعیت کمتر از ۵ سال نیز تسری دهیم ، نتیجه می‌گیریم که تا سال مذکور تعداد تقریبی مهاجرین داخل شهرستان‌ها (نزدیک) حدوداً رقمی میان تعداد مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان‌ها (میانی) و تعداد مهاجرین بین استان‌ها (دور) بود،

و از ابتدای دهه ۱۳۵۰ مهاجرت نزدیک از نظر تعداد و نسبت شهرنشینی رو به فزاینده‌گی گذاشته است .

مراکز مهم تجمع مهاجرین

معلوم شد که مهاجرین روبه‌سوی شهرها دارند و هدف سکونت در شهرها را پی‌می‌جویند، و این گرایش در انواع مهاجرت‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت و دور و به‌مفهوم دیگر مهاجرت‌های داخلی ایران صادق است. از اینرو بررسی مراکز تجمع جمعیت مهاجر ایران مفهومی جز بررسی شهرها ندارد. حاصل این بررسی تا سال ۱۳۵۵ به شرح زیر است :

- ۱- تعدادی از استان‌ها فاقد جمعیت شهری قابل توجه بوده، و به همین علت شهرهای درون این استان‌ها از نظر جذب مهاجرین فاقد اهمیت بوده‌اند: مانند شهرهای استان‌های بویراحمد و کهگیلویه، ایلام، چهارمحال و بختیاری.
- ۲- شهرهای درون تعدادی از استان‌ها فقط در سطح استان مربوط دارای اعتبار و نفوذ بوده‌اند. به‌طور مثال شهر زاهدان در استان سیستان و بلوچستان، شهر همدان در استان همدان و شهر سنندج در استان کردستان قابل ذکرند.
- ۳- مراکز جذب تعدادی از استان‌ها نه‌تنها در سطح استان مربوط بلکه در سطح منطقه وسیعی که شامل چند استان می‌شود، دارای قدرت جاذبه بوده‌اند. در این مورد می‌توان از شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، حوزه شهری خرمشهر و آبادان، شیراز، و باختران به ترتیب در استان‌های مرکزی، خراسان، اصفهان، آذربایجان شرقی، خوزستان، فارس و باختران (کرمانشاهان) نام برد. در سال ۱۳۵۵ جمعیت شهر تهران با حدود ۴۵۳۰ هزار نفر، ۸۱/۴ درصد جمعیت شهری استان مرکزی را دربرمی‌گرفت. این شهر در جریان رشد خود، چهره خویش را به‌عنوان یک واحد متعارف شهری تغییر داد و با فراگرفتن شهرهای شمیران، ری، ورامین، کرج و ده‌ها شهر و شهرک دیگر به حوزه شهری متشکل

جدول ۶- ۱ - سهم تعدادی از مراکز تجمع مهاجرین از نفوس شهری و مهاجرین میانی و دور استان - سال ۱۳۵۵

سهم از مهاجرین بین شهرستان‌های استان (درصد)	سهم از مهاجرین وارده به استان (درصد)	سهم از جمعیت شهری استان (درصد)	جمعیت شهری	شهرها
۷۲	۶۹/۶	۵۳/۶	۶۶۷۷۷۰	مشهد
۶۵/۲	۶۷/۲	۵۳/۳	۶۶۱۵۱۰	اصفهان
۷۲/۸	۴۷/۸	۵۰/۳	۵۹۷۹۷۶	تبریز
۲۸/۷	۴۱/۵	۳۴/۱	۴۳۴۵۵۸	آبادان و خرمشهر
۳۳	۴۶/۵	۶۵/۱	۲۹۰۶۰۰	باختران
۲۰/۸	۲۸/۵	۲۶/۲	۳۳۴۳۹۹	اهواز

از بخش‌های مسکونی، تجاری و صنعتی متعدد تبدیل شد و از آن پس به چنان رشدی دست یافت که در حال حاضر به یکی از حوزه‌های شهری پرجمعیت خاورمیانه تبدیل شده و می‌رود تا حدود $\frac{1}{3}$ جمعیت کشور را در خود جای دهد.

تعداد مهاجرین وارده از خارج استان^{۱۴} به شهر تهران تا سال ۱۳۵۵ حدود ۱۵۲۶ هزار نفر و برابر $\frac{۰.۸۷}{۲}$ مهاجرین وارده به استان مرکزی و $\frac{۰.۴۷}{۰}$ کل مهاجرین بین استان‌های کشور بود. سهم شهر تهران از مهاجرین میانی استان مرکزی $\frac{۰.۷۲}{۸}$ و سهم حوزه شهری تهران از انواع مهاجرت‌های داخلی ایران بیش از این ارقام بود.

از جدول ۶-۱ می‌توان نتیجه گرفت:

۱-۳- سهم شهرهای پرجمعیت از مهاجرین بین استان‌ها بیش از سهم آنها از جمعیت شهری استان مربوط است.

۲-۳- سهم شهرهای پرجمعیت از مهاجرین بین شهرستان‌های داخل استان بیش از سهم آنها از جمعیت شهری استان مربوط است.

۳-۳- در عین عمومیت داشتن نتایج فوق‌الذکر نسبت به موقعیت شهرهای بزرگ، تفاوت‌هایی در این موارد وجود دارد که بارعایت جمعیت حومه و سکونتگاه‌ها و شهرها و شهرک‌های اقماری آنان و وجود دو یا چند شهر رقیب در یک منطقه (مثل شهرهای استان خوزستان)، این نتایج در مورد آنها نیز صدق می‌کنند.

۴-۳- توزیع مهاجرین بین شهرهای استان به نسبت تعداد جمعیت آنها و به‌طور تصاعدی انجام می‌گیرد. به‌طور مثال اگر سهم هرده هزار نفر جمعیت شهری از مهاجرین A نفر باشد، سهم یک شهر یکصد هزار نفری در همان استان به‌جای $10A$ نفر $10A + \infty$ نفر خواهد شد.

۴- اولین آمارگیری سراسری ایران از اول تیر ماه ۱۳۱۸ آغاز و تا سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ به‌طور نیمه تمام ادامه یافت. در آمارگیری مذکور ۳۵ شهر

عمده آن زمان آمارگیری شدند که جمعیت شهرهای بیش از ۵۰ هزار نفر به شرح زیر بود:

تهران ۵۴۰، تبریز ۲۱۳، اصفهان ۲۰۴، مشهد ۱۷۶، شیراز ۱۲۹، رشت ۱۲۱، همدان ۱۰۳، باختران ۸۸، اردبیل ۶۳، یزد ۶۰، قزوین ۵۵، قم ۵۲ و کرمان ۵۰ هزار نفر. این ۳۵ شهر در سالهای مذکور مجموعاً ۲۲۷۸۳۶۱ نفر جمعیت داشتند. در سرشماری آبان ماه ۱۳۳۵ جمعیت آنها به ۳۵۵۰۴۰۲، در سال ۱۳۴۵ به ۵۷۰۳۴۶۴ و در سال ۱۳۵۵ به ۹۱۳۹۷۵۳ نفر رسید. رشد متوسط سالانه جمعیت این شهرها در فاصله سالهای ۲۰ - ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۵ معادل ۰/۰۳، در فاصله سالهای ۳۵ تا ۴۵ حدود ۰/۰۴/۹ و در فاصله سالهای ۴۵ تا ۵۵ برابر ۰/۰۵/۴ بوده و روند رو به رشدی را ادامه داده است.

جدول ۷-۱- جمعیت شهری و روستایی ایران در سالهای مختلف سرشماری^{۱۵}

جمعیت روستایی (نفر)	جمعیت شهری		سال سرشماری
	درصد	تعداد (نفر)	
۱۳۰۰۱۱۴۱	۳۱/۴	۵۹۵۳۵۶۳	۱۳۳۵
۱۵۹۹۴۴۷۶	۳۸ ^{۱۶}	۹۷۹۴۲۴۶	۱۳۴۵
۱۷۸۵۴۰۶۴	۴۷	۱۵۸۵۴۶۸۰	۱۳۵۵

جدول ۱ - ۴ - نشان می‌دهد که در فاصله ده ساله ۴۵ - ۱۳۳۵، جمعیت روستایی ایران حدود ۲۹۹۳۳۳۵ نفر افزایش یافت که معادل ۰/۰۴۳/۸ جمعیت افزوده کشور در این دهه بود، ولی در ده ساله ۵۵ - ۱۳۴۵ به جمعیت روستایی ایران فقط ۱۸۵۹۵۸۸ نفر اضافه شد که ۰/۰۲۳/۵ افزایش جمعیت کشور در این دهه می‌باشد.

جدول ۸-۱- افزایش جمعیت کل و شهری کشور در فاصله سال‌های
سرشماری عمومی^{۱۷}

افزایش جمعیت شهری		افزایش جمعیت کل کشور		فاصله سال‌های سرشماری
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۵۶/۲	۳۸۴۰۶۸۳	۱۰۰	۶۸۳۴۰۱۸	۱۳۳۵ - ۴۵
۷۶/۵	۶۰۶۰۴۳۴	۱۰۰	۷۹۲۰۰۲۲	۱۳۴۵ - ۵۵

۲-۲- با رعایت جدول ۸-۱ رشد سالانه جمعیت در فواصل مذکور به شرح
زیر خواهد بود:

جدول ۹-۱- متوسط رشد سالانه جمعیت در فاصله سال‌های سرشماری^{۱۸}

میزان متوسط رشد سالانه (درصد)		مناطق
۱۳۴۵ - ۵۵	۱۳۳۵ - ۴۵	
۳/۰۲	۳/۱	کل کشور
۵/۴۹	۵/۱	مناطق شهری
۱/۲۳	۲/۱	مناطق روستایی

در ادامه روند مذکور پیش بینی می شود که در دهه ۱۳۶۰ جمعیت روستایی ثابت مانده و حتی برای اولین بار در تاریخ ایران به نفع شهرها رو به تقلیل بگذارد .
 ۵- میزان رشد شهرنشینی با روند مهاجرت در ارتباط است :

۵-۱- جمعیت شهری ایران در عرض بیست سال (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵) از ۵۹۵۰ هزار نفر به ۱۵۸۵۴ هزار نفر رسید و حدوداً سه برابر شد . تهران تنها شهر بیش از يك ميليونی ایران ، در سال ۱۳۳۵ حدود ۰/۰۲۵/۴ کل جمعیت شهری ایران را در خود جای داده بود . این نسبت پس از ده سال به ۲۷/۸ و بعد از بیست سال به ۲۸/۶ درصد رسید . قدر مطلق این افزایش در ده سال اول ۱۲۱۰ هزار و در ده سال دوم ۱۵۵۰ هزار نفر بود . در دهه ۵۵ - ۱۳۴۵ جمعیت سه شهر عمده ایران (مشهد ، اصفهان و تبریز) از مرز نیم میلیون نفر گذشت و بدون این چهار شهر عمده تعداد شهرهای بیش از ۱۰۰ هزار نفری از ۹ شهر با جمعیت ۱۴۴۹۸۹۷ نفر به ۱۸ شهر با جمعیت ۳۳۹۷۸۲۵ نفر افزایش یافت و از مرز دو برابر عبور کرد . تعداد شهرهای^{۱۹} کشور در عرض بیست سال (۵۵-۱۳۳۵) از ۱۸۶ واحد به ۳۷۳ واحد رسید .

در سال ۱۳۴۵ جمعیت ۱۳۱ شهر اول پر جمعیت ایران ۸۹۲۰ هزار نفر بود ، در حالی که در سال ۱۳۵۵ جمعیت ۹۰ شهر پر جمعیت ایران به تنهایی بیش از ۱۳ میلیون نفر شد که اولی ۱/۵ و دومی بیش از دو برابر کل جمعیت شهری ایران در سال ۱۳۳۵ بود . از این روی افزایش تعداد شهرها در افزایش جمعیت شهری ایران اثر مهمی نداشته است ، بلکه شهرهای بزرگ از طریق افزایش طبیعی جمعیت و جذب مهاجرین ، باعث رشد بی سابقه نفوس شهری شده اند .

۵-۲- در فاصله سرشماری های ۴۵ و ۵۵ ، افزایش جمعیت شهرهای یکصد هزار نفری و بیشتر ، با تفاوت هایی همراه بوده است . در این ده سال سهم شهر تهران ۱۵۵۰ هزار نفر ، معادل ۰/۰۲۵/۶ کل افزایش جمعیت شهری بود . به مفهوم دیگر ، از هر چهار نفری که در این ده سال به جمعیت کشور افزوده شده ، يك نفر

در شهر تهران سکونت گزیده است. شهر مشهد بیش از ۲۵۰ هزار نفر، اصفهان بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر، تبریز نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر، شیراز بیش از ۱۵۰ هزار نفر، شهرهای اهواز و قم و باختران هر کدام ۱۵۰ - ۱۰۰ هزار نفر، کرج کم‌تر از ۱۰۰ هزار نفر و اردبیل بیش از ۶۰ هزار نفر، شهرهای خرمشهر و کرمان و قزوین و ارومیه بین ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر، شهرهای رشت و اراک و همدان و خرم‌آباد هر کدام ۵۰-۴۰ هزار نفر و شهر دزفول بین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر، شهرهای آبادان و بروجرد هریکی ۳۰-۲۰ هزار نفر از افزایش جمعیت شهری در دهه مذکور را به خود اختصاص دادند و با آن‌که جمعاً فقط ۲۲ واحد از ۳۷۳ واحد شهری را تشکیل می‌دادند، ۳۴۱۷۶۷۸ نفر و یا حدود ۰/۶۴٪ کل افزایش جمعیت شهری را صاحب شدند. از این جهت مجدداً تأیید می‌شود که: افزایش جمعیت شهری در ایران به مفهوم افزایش جمعیت شهرهای بزرگ است.

۳-۵- در دهه ساله ۴۵-۵۵ رشد متوسط سالانه شهرهای بیش از ۵۰ هزار نفری بین شهر کرج با حدود ۰/۱۲٪ و شهر آبادان با کمتر از یک درصد متغیر بود و رشد سالانه جمعیت شهرهای مراغه و مسجد سلیمان از حدود ۰/۲/۴٪ رشد طبیعی سالانه جمعیت شهرهای ایران نیز کمتر بود. این نتایج نشان می‌دهند که:

- الف - اکثریت شهرها از مهاجرین داخلی ایران سهم برده‌اند.
- ب - سهم شهرها از مهاجرین شدیداً متفاوت بوده است.
- ج - تعداد اندکی از شهرها نه تنها از مهاجرین سهمی دریافت نکرده‌اند بلکه حتی قادر به نگهداری بخشی از متولدین خود نیز نشده‌اند.
- د - در عین حال، این ارقام در مجموع مجدداً نتایج به دست آمده در بندهای ۱-۵ و ۲-۵ را ثابت می‌کنند.

ه - در این دهه «رشد سالانه شهرهای متوسط به پایین (۱۰۰-۷۵ هزار نفری) و سپس متوسط^۲ (۱۵۰-۱۰۰ هزار نفری) نسبت به رشد بقیه طبقات جمعیتی شهرها بیشتر بوده و پس از آن، رشد بالاتر به شهرهای کوچک تعلق داشته است»^۱.

نسبت بالای رشد شهرهای متوسط، خود دلیل دیگری برای افزایش تعداد مهاجرین درون شهرستانها در نیمه دوم دهه مذکور است .

۴-۵- از مقایسه موارد مذکور با نسبت های جمعیت شهرنشین استانها به کل جمعیت آنها ، نتایج زیر به دست می آید :

۱- ۴-۵- میزان شهرنشینی عموماً در استانهایی بیشتر است که قبلاً به صورت های جاذب و یا دافع جمعیت در جریان مهاجرت قرار داشتند. این افزایش در استانهایی که در دهه ۴۵-۵۵ در جریان مهاجرت قرار داشتند، قابل توجه تر است. ۲-۴-۵- استانهایی که در جریان مهاجرت قرار نداشتند و در عین حال از جمعیت شهری قابل توجه برخوردار بودند، در شرایط آمادگی برای ورود به جریان مهاجرت به سر می بردند. از این رو می توان در رابطه با رشد شهرنشینی هر استان، زمان ورود آن به جریان مهاجرت را (به صورت های دافع و یا جاذب مهاجر) پیش بینی کرد .

۳-۴-۵- از آنجا که استانهایی که فاقد جمعیت شهری رو به رشد و قابل توجه بودند در جریان مهاجرت قرار نداشتند ، می توان نتیجه گرفت که شهرهای داخل استانها برای مهاجرین روستایی که عازم شهرهای بزرگ خارج استان هستند به صورت پله حرکت و سکوی پرتاب عمل می کنند و تسریع کننده هستند .

اثر مهاجرت از روستا در رشد جمعیت شهرها و بر آورد تعداد مهاجرین روستایی

دیدیم که شهرها از افزایش جمعیت کشور به طور تصاعدی سهم می برند و هم از اینرو روز به روز جمعیت شهرهای بزرگ بیشتر و فاصله آنها از شهرهای کوچک وسیع تر می شود . این افزایش می تواند معلول علل زیر باشد :

۱- افزایش طبیعی جمعیت

۲- افزایش تعداد شهرها

۳- اثر مهاجرت از روستا به شهر

۱- افزایش طبیعی جمعیت

افزایش طبیعی جمعیت معلول تفاوت زادوولد بامرگ و میر است. به عبارت دیگر هر قدر میزان مرگ و میر سالانه تقلیل یابد و یا زادوولد سالانه افزایش یابد، به همان نسبت نیز جمعیت سالانه افزوده می شود و برعکس. پس برای آن که افزایش طبیعی جمعیت شهر و روستا نسبت به هم مشخص شوند، باید این دو عامل بررسی گردند.

جدول ۱۰-۱- میزان زاد و ولد در فاصله سال های سرشماری (در هزار) به تفکیک شهر و روستا^{۲۲}

سال	میزان عمومی (کل کشور)	میزان شهری	میزان روستایی
۱۳۳۵ - ۴۵	۴۸	۴۲/۳	۵۱
۱۳۴۵ - ۵۵	۴۳	۳۴/۶	۴۹/۹
۱۳۵۲ - ۵۵	۴۲/۹	۳۱/۸	۵۰/۱

ملاحظه می شود که نه تنها میزان زاد و ولد شهرنشینان کمتر از روستانشینان است، بلکه در طول زمان، این میزان در حال تقلیل و ایجاد فاصله بیشتر با نسبت زادوولد روستانشینان می باشد. در سال ۱۳۵۵ میزان زادوولد در مقایسه بامرگ و میر به شرح زیر برآورد شده است:

جدول ۱۱-۱- تغییرات میزان رشد سالانه جمعیت (درهزار) در حدود سال ۱۳۵۵
به تفکیک شهر و روستا^{۲۳}

مناطق	میزان زاد و ولد	میزان مرگ و میر	میزان مهاجرت به خارج	میزان رشد سالانه
کل کشور	۴۲/۹	۱۲/۶	۰/۴	۲۹/۹
شهر	۳۲	۸	* ۲۴	۲۲
روستا	۵۰	۱۵	* ۲۵	۳۵

اگر فرض بر این باشد که میزان رشد سالانه جمعیت در دهه ساله ۱۳۴۵-۵۵ بدون تغییر مانده است، در آن صورت در دهه مذکور افزایش طبیعی جمعیت سالانه در روستاها ۳۵ درهزار و در شهرها ۲۴ درهزار بوده و ضرورتاً تحت تأثیر این میزان، روستاها از افزایش جمعیت کشور سهم بیشتری برده است. این افزایش به دو طریق انجام می‌گرفت:

۱-۱- افزایش جمعیت روستایی نسبت به جمعیت شهری به علت تفاوت رشد سالانه جمعیت در شهر روستا. تعداد این افزایش برای جمعیت روستایی برابر با جمعیت شهری ایران در دهه ساله ۱۳۴۵-۵۵ حدود ۱۲۲۴ هزار نفر محاسبه می‌شود. یعنی اگر در سال ۱۳۴۵ جمعیت روستایی ایران به جای ۱۵۹۹۴ هزار نفر، برابر با جمعیت شهری بود، لازم می‌شد تا سال ۱۳۵۵ تحت تأثیر ۱۱ درهزار تفاوت رشد این دو جمعیت (۱۱ = ۳۵ - ۲۴) به جمعیت روستایی اضافه گردد.

۱-۲- اما در سال ۱۳۴۵ نه تنها جمعیت روستایی برابر با جمعیت شهری

نبود بلکه حدود ۶۲۰۰ هزار نفر از جمعیت شهری افزون‌تر بود که این جمعیت نیز در عرض ده سال (۵۵ - ۱۳۴۵) به میزان فرض شده (۳۵ درهزار) و یا ۲۲۳۲ هزار نفر رشد کرده بود. از این جهات بر اثر موارد فوق افزایش جمعیت روستایی در عرض ده سال (۴۵-۵۵) حدود ۳۴۵۶ هزار نفر بیش از افزایش جمعیت شهری می‌شد، حال آن‌که در عمل، این نتیجه‌گیری کاملاً برعکس شده و نه تنها جمعیت روستایی بیش از جمعیت شهری افزایش نیافته، بلکه حتی میزان افزایش جمعیت شهری بیشتر از تعداد افزوده به جمعیت روستایی بوده است. پس در رشد جمعیت شهر و روستا علل دیگری نیز مؤثر بودند که اثر افزایش طبیعی جمعیت را نیز جبران کرده بودند.

۲- افزایش تعداد شهرها

در سال ۱۳۴۵ تعداد شهرهای ایران ۲۶۵ واحد بود. این تعداد در سال ۱۳۵۵ به ۳۷۳ واحد رسید، یعنی در این ده سال ۱۰۸ واحد به تعداد شهرها افزوده شد و از این طریق جمعیت این ۱۰۸ واحد جدید از جمعیت روستایی سال ۱۳۴۵ کسر و به جمعیت شهری سال ۱۳۵۵ اضافه گردید. در سال ۱۳۴۵ حدود ۱۱۹ شهر در طبقه جمعیتی ۱۰-۵ هزار نفری قرار داشت. تا سال ۱۳۵۵ به‌طور طبیعی تعدادی از این شهرها به طبقات جمعیتی بیش از ده هزار نفری صعود کردند و در مقابل، تعدادی از روستاها (۱۰۸ واحد) از طریق افزایش جمعیت به شهر تبدیل شدند و تعداد شهرهای طبقه ۱۰-۵ هزار نفری را به ۱۶۸ واحد رسانیدند. می‌توان اندیشید که به‌طور طبیعی و به جهت مشابهت رشد شهرها، همه شهرهای جدید در طبقه جمعیتی ۱۰-۵ هزار نفری قرار گرفته بودند. در سال ۱۳۵۵ این ۱۶۸ واحد شهری جمعاً ۱۱۶۲ هزار نفر جمعیت داشتند، که به‌طور متوسط جمعیت هر کدام از آنها حدود ۶۹۰۰ نفر می‌شود. اگر جمعیت هر کدام از شهرهای جدید را به‌طور تقریبی ۷ هزار نفر بر آورد نماییم، در این صورت جمعیتی که به‌خاطر افزایش تعداد شهرها

از روستاها به شهر منتقل شده بودند ، $۷۵۶ = ۱۰۸ \times ۷$ هزار نفر خواهد بود .

۳- اثر مهاجرت از روستا به شهر

دیدیم که علت ذکر شده در مورد اول ، یعنی افزایش طبیعی جمعیت شهر و روستا ، باعث افزودن به جمعیت روستایی نسبت به جمعیت شهری شده و علت مذکور در مورد دوم، یعنی افزایش تعداد شهرها، باعث عمل عکس آن شده است. افزایش جمعیت روستا نسبت به افزایش جمعیت شهرها، بر اثر رشد طبیعی جمعیت، ۳۴۵۶ هزار نفر برآورد شده و چون در دهه ساله ۵۵-۱۳۴۵ به جمعیت کشور ۷۹۲۰ هزار نفر افزوده شده بود، از این جهت صرفاً به جهت تفاوت رشد جمعیت و بدون دخالت سایر علل ، سهم شهرها از این افزوده ۲۲۳۲ هزار و سهم روستاها ۵۶۸۸ هزار نفر می باشد ، که با دخالت دادن تبدیل ۱۰۸ روستا به شهر ، این ارقام برای شهر و روستا به ترتیب ۲۹۸۸ هزار و ۴۹۳۲ هزار نفر می گردد . اما ملاحظه می شود که عملاً سهم شهرها از جمعیت افزوده مذکور ۴۳۴۰۶۰۶ و سهم روستاها فقط ۱۸۵۹۵۸۸ نفر شده بود. یعنی حدود ۴۰۷۲۶۰۴ نفر تفاوت ضرورت افزایش ناشی از دو علت بالا با واقعیت افزایش می باشد و به مفهوم بهتر ، در عرض این ده سال حدود ۳۰۷۲ هزار نفر از روستا به شهر منتقل شده بودند که علتی جز مهاجرت نداشتند . از محاسبات بالا نتایج زیر حاصل می شود :

۱-۳- در دوره ده ساله ۵۵-۱۳۴۵ ، طبق محاسبات قبلی ، ۱۰۶۶ هزار نفر در بین استانها (دور) و ۴۴۴ هزار نفر در بین شهرستانهای داخل استانها (میانی) از روستاها به شهرها مهاجرت کردند ، که مجموع آنها ۱۵۱۰ هزار نفر می شود. با کسر این رقم از ۳۰۷۲ هزار نفری که به طور تقریبی در این ده سال از روستاها به شهرها رفته اند ، ثابت می شود که در سالهای پس از ۱۳۵۰ - که با ورود سرمایه انبوه به بازار شهری ایران، تغییرات شدیدی در مهاجرت پدید آمد - میزان مهاجرت داخل شهرستانها (نزدیک) افزایش یافت و از مرز تعداد مهاجرین بین شهرستانهای

داخل استان‌ها (میانی) گذشت و با هرگونه فرضی، تعداد مهاجرین بین استان‌ها (دور) را پشت‌سر خود قرار داد و حداقل با آن به رقابت برخاست.

۲-۳- در عرض دوره ده ساله ۵۵ - ۴۵ حدود سه میلیون نفر از روستاییان به شهرها مهاجرت کردند.

۳-۳- در افزایش جمعیت شهری ایران، مهاجرت، بین سایر علل، مهم‌ترین بوده است. تأثیر این علت سال به سال بیشتر می‌شود و جهنم حاشیه شهرها هرچه بیشتر در رؤیاهای آرزومندان انبوه روستاییان دردمند به طلسم نجات تبدیل می‌شود. روزهای حرکت درپیش است.

(مقاله ادامه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌های بخش نخست

- ۱- دور و نزدیک در اینجا ، نه به معنی فاصله ، بلکه به مفهوم تقسیمات کشوری ، یعنی استان و شهرستان به کار رفته است .
- ۲- نسبتی از جمعیت هر استان که در خارج از آن استان متولد شده‌اند .
- ۳- نسبتی از متولدین هر استان که در خارج از آن استان ساکن هستند .
4. Ayrumlu, Reza; Iran'da Köyden Şehir G ç Olgusu, Istanbul Üniversitesi, Edebiyat Fak ltesi, Sosyoloji K rs s , 1982, S. 10.
5. Ibid, S. 21.
- ۶- نسبتی از متولدین هر استان که در خارج از آن استان ساکن هستند .
7. Ibid, S. 34.
- ۸- در سال ۱۳۵۵ استان تهران تفکیک نشده بود .
9. Ibid, S. 29.
10. Ibid, S. 41.
- ۱۱- نقشه‌ها از خلاصه آمار سال ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران کپی شده و سپس تقسیمات استانی سال ۱۳۴۵ بر روی آن پیاده شده است .
- ۱۲- کسانی که در آبادی‌هایی غیر از آبادی محل سکونت خود ، در يك شهرستان متولد شده‌اند .
- ۱۳- در سال سرشماری هنوز استان تهران تشکیل نشده بود .
14. Ibid, S. 41.
15. Ibid, S. 56.
- ۱۶- ارقام بسا جمعیت عشایری است . بدون رعایت آن ، نسبت جمعیت شهرنشین به جمعیت کل کشور ۳۸/۷٪ خواهد بود .

17. Ibid, S. 56.

18. Ibid, S. 57.

۱۹- نقاطی که جمعیت آنها در موقع سرشماری ۵۰۰۰ نفر و بیشتر بوده به اضافه مراکز شهرستان‌ها .

۲۰- استفاده از عبارات «شهرهای پایین و متوسط به پایین» برای طبقات جمعیتی شهرهای مذکور عمومیت ندارد .

۲۱- سازمان برنامه و بودجه ایران ، دفتر جمعیت و نیروی انسانی ، سیمای نیروی انسانی و اشتغال در ایران ، تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۲۹ .

۲۲- دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه ایران ، پیشین ، صص ۱۳۸-۱۳۷ .

۲۳- اندازه گیری رشد جمعیت در ایران ، تهران ، مرکز آمار ایران ، ۱۳۵۵ + سیمای نیروی انسانی و اشتغال ، پیشین ، ص ۱۳۷ .

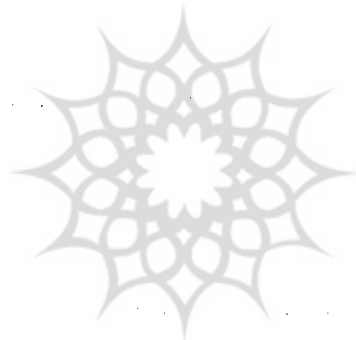
۲۴ و ۲۵- نامعلوم .

شوریه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع بخش نخست

1- Ayrumlu, Reza; « Iran'da Köyden Şehir G ç Olgusu»,
Istanbul Universitesi, Edebiyat Fakultesi, Sosyoloji K rs s , 1982.

- ۲- اندازه‌گیری رشد جمعیت ایران ، تهران ، مرکز آمار ایران ، ۱۳۵۵ .
- ۳- خلاصه آمار سال ۱۳۵۶ ، تهران ، مرکز آمار ایران ، خرداد ۱۳۵۷ ، شماره مسلسل ۷۷۰ .
- ۴- سالنامه آماری کشور سال ۱۳۴۶ ، تهران ، مرکز آمار ایران .
- ۵- سالنامه آماری کشور سال ۱۳۵۲ ، تهران ، مرکز آمار ایران .
- ۶- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۴۵ ، تهران ، مرکز آمار ایران ، اسفند ماه ۱۳۴۶ ، جلد ۱۶۹ .
- ۷- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۴۵ به تفکیک استان‌ها ، مرکز آمار ایران ، ۱۳۴۷ ، ۲۲ جلد از شماره ۱۴۷ تا شماره ۱۶۸ .
- ۸- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۵۵ ، تهران ، مرکز آمار ایران ، ۱۳۵۹ ، شماره ۱۸۶ .
- ۹- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۵۵ به تفکیک استان‌ها ، تهران ، مرکز آمار ایران ، ۲۳ جلد از شماره ۱۶۳ تا شماره ۱۸۵ .
- ۱۰- سیمای نیروی انسانی و اشتغال در ایران ، سازمان برنامه و بودجه ایران ، دفتر جمعیت و نیروی انسانی ، تهران ، ۱۳۵۷ .
- ۱۱- گزارش نتایج مقدماتی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۵۵ جمعیت کل کشور به تفکیک شهرستان‌ها ، تهران ، مرکز آمار ایران ، دی ماه ۱۳۵۵ ، نشریه شماره ۱ .



پښتونستان د علوم او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی